

هو العليم

اثبات امکان لقاء الله از منظر قرآن

شرح دو برهان قرآنی: حصر صفات کمالیه و آیه بودن تمام موجودات

تفسیر آیه نور - جلسه پنجم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَجْمَعِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾¹ یعنی: «خدا نور آسمان‌ها و زمین است.» نور چیزی را می‌گویند که فی حدّ نفسه ظاهر باشد و غیر با او ظاهر بشود؛ و چون خدا فی حدّ نفسه بر ذات خود قائم است و ظاهر است، و بقیّه موجودات به وجود خدا ظاهرند، بنابراین خدا حقیقتاً نور است. ما از آیات قرآن و اخبار ائمه علیهم السّلام مطالبی آوردیم که دلالت می‌کرد که انسان می‌تواند به شرف ملاقات خدا برسد، و این نهایت درجه مقام انسان است، و خلقت انسان هم برای همین جهت است که به خدا معرفت پیدا کند؛ و معرفت حقیقیّه، لقاء و وصول است.

امکان دیدن و ملاقات خداند برای انسان

هفته گذشته از آیات قرآن و اخبار به چند طریق، این مطلب را گفتیم؛ حالا امشب می‌خواهیم از دو جهت دیگر اثبات کنیم که انسان می‌تواند به شرف ملاقات خدا برسد و خدا را ببیند. این دو جهت، دو جهتی است که من خودم به آن برخورد کردم، و در تفاسیر هیچ یک از مفسرین ندیدم که از این دو جهت، کسی بخواهد اثبات لقاء خدا بکند.

طریق و جهت اول: آیاتی در قرآن مجید است که صفات حسنه و کمالیه را منحصر به خدا می‌کند، یعنی می‌گوید: در عالم وجود، علم، قدرت، حیات، سمع، بصر، حکمت و خبریّت انحصار به خدا دارد. حالا بیان تقریر این مطلب چطور است؟ چه قسم اثبات کنیم؟

در آیات قرآن داریم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾،² ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ «هیچ خدائی نیست، جز این خدا.» در این آیه مبارکه مألوهیت و معبودیت را منحصر در خدا قرار داده؛ یعنی می‌گوید: معبود فقط خداست. در حالتی که ما می‌بینیم در دنیا مردم، معبودهای مختلف دارند؛ یکی گاو می‌پرستند، یکی ستاره می‌پرستند، یکی بت می‌پرستند، یکی پدرش را می‌پرستند، یکی هواهای نفس خود را می‌پرستند؛ افرادی که خدایان متعددی غیر از این خدا دارند، بسیار زیاد هستند؛ پس چرا خدا می‌گوید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ «هیچ معبودی نیست جز این خدا»؟!

بعضی از مفسرین آمدند گفتند: ﴿لَا إِلَهَ﴾ مقصود این نیست که خدائی نیست جز خدا؛ بلکه مقصود این است که معبود به حقّی نیست جز خدا، و این معبودها، معبود باطل است؛ پس معبود به حقّ جز خدا نیست.

اگر کسی به اینها بگوید: آقا در این آیه قرآن «لَا إِلَهَ بِالْحَقِّ» که نیست، ﴿لَا إِلَهَ﴾ «إله نیست جز خدا»، چه جواب می‌گویید؟! آیه می‌گوید: إله نیست، معبود نیست جز خدا، یعنی چه؟ یعنی تمام این معبودهایی که شما برای خود معبود اتخاذ کرده‌اید، شما اینها را در مقابل خدا معبود می‌دانید، حقیقت اینها تجلّی خداست. همین بُت، همین پدر، همین مادر، همین ستاره، همین شمس، همین قمر، که شما آنها را در مقابل خدا، به عنوان معبود گرفتید، حقیقت اینها تجلّی خداست؛ پس معبودی جز خدا نیست. هرکس دنبال هر معبودی برود، دنبال خدا رفته، و هر معبودی را بپرستد بالحقّیّة خدا را پرستیده، منتهی در این دنیا چشمش نابینا بوده و خدا را در یک آیینۀ محدودی مقید کرده؛ و گناه و شرک او در

¹ 1 سوره التّور (۲۴) صدر آیه ۳۵.

² 2 سوره البقره (۲) صدر آیه ۲۵۵.

تقیید اوست که خدا را منحصر در شمس و قمر و امثال اینها کرد؛ و اگر این تقیید برداشته بشود و آن حقیقت آشکار بشود، همین شمس و قمر حقیقتش خداست؛ و لذا در روز قیامت که پرده برداشته می‌شود و حقایق آشکار می‌شود، بسیاری از مشرکین می‌گویند که: خدایا ما در دنیا غیر از تو را عبادت نکردیم، و غیر از تو را نپرستیدیم.

آیات قرآن بر این معنا دلالت دارد! یعنی با اینکه قرآن می‌گوید: اینها در دنیا شرک آورده‌اند و غیر از خدا را پرستیدند، در آنجا انکار می‌کنند که ما غیر از تو را نپرستیدیم؛ در حالتی که غیر از او را پرستیده بودند. در آنجا که پرده برداشته شود می‌فهمند که حقیقت آن چیزی را که پرستیده بودند، خدا بود.

پس ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هر معبودی را هرکس بپرستد، خدا را پرستیده؛ منتهی گناه در نَعْيُن و در تَقْيُود است. چرا انسان خدا را مقید می‌کند؟! حقیقت همه اشیاء و آن حقیقة الحقایق، همان ذات مقدس پروردگار است.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ این ﴿الْحَيُّ﴾ صفت برای ﴿هُوَ﴾ نیست، خبر بعد از خبر است: الله الحی؛ ﴿الْقَيُّومُ﴾ خبر بعد از خبر است: الله القیوم.

الله الحی یعنی چه؟ یعنی خدا فقط زنده است و بس. خوب توجه کنید! ما مَطْوَل که می‌خوانیم برای چه می‌خوانیم؟ اینجا به درمان می‌خورد، ”هُوَ الْبَطْلُ الْمُحَامِي“ که آنجا خواندیم الف و لام البطل الف و لام جنس است؛ یعنی او فقط شجاع است، جنس شجاعت در اوست، کأنه در عالم شجاعی نیست جز او. الله الحی، الف و لام ﴿الْحَيُّ﴾ الف و لام جنس است، یعنی خدا زنده است و بس؛ جنس حیات منحصر است در ذات پروردگار و جنس ﴿الْحَيُّ﴾ خداست. ﴿الْقَيُّومُ﴾ یعنی جنس قیومی که تمام موجودات به او قائمند، خداست.

در حالتی که ما این حیات‌های بسیار را در این دنیا می‌بینیم، مرغ زنده است، کبوتر زنده است، گنجشک زنده است، مگس زنده است، پشه زنده است، ماهی‌های دریا زنده‌اند، انسان زنده است، ملائکه زنده‌اند، جن زنده است؛ این زندگی‌ها چیست؟ و حال آنکه خدا می‌گوید: حیات منحصر در اوست؟ یعنی این حیات‌ها، حیات‌های اینها نیست، حیات خداست. یک موجود در عالم زنده است و او خداست. و این حیات‌ها، حیات‌های استعاری و مجازی است. شما بی‌خود به زید می‌گویید: زنده، به عمرو می‌گویید: زنده؛ عمرو مرده است، زید مرده است؛ در مقابل حیات پروردگار کسی زنده نیست و این زندگی، زندگی اوست. پس وجود او تمام موجودات را گرفته؛ و تمام موجودات به برکت وجود او حرکت می‌کنند و زنده شده‌اند. پس این زندگی زندگی اوست؛ چشم باز کن و ببین که وجود پروردگار و حیات پروردگار همه موجودات را فرا گرفته، و هیچ موجودی با وجود او زندگی ندارد؛ زندگی او، زندگی عاریه و زندگی مُستعار است. پس خدا زنده است و هر موجودی که می‌بینی و او را تماشا می‌کنی و او را زنده می‌بینی، خدا را دیدی که زنده است؛ چون خدا زنده است و غیر از خدا زندگی نیست. این آیه قرآن دیگر چه قسم برای ما صریح بیان کند؟!

قیوم، که هر موجودی به موجود دیگر قائم است، آن موجود قیوم، خداست. این پنکه که الآن دارد به این سقف می‌گردد، به سقف قائم است؛ این سقف به این دیوارها قائمند؛ این آقایی که اینجا نشسته و تکیه داده، به آن دیوار قائم است؛ این بچه‌ای که تکیه داده به زانوی این شخص، به او قائم است؛ هرکس به یک چیزی قائم است. الآن ما به وجود خودمان قائم هستیم؛ این قیام‌ها، قیام به حق است، و آن کسی که قیوم همه موجودات است، او حق است. پس این موجودات، موجودات مُسْتَقَلّه نیستند و بر پای خود استوار نیستند. آن قیومی که تمام این قیام‌ها به او مربوط است، خداست. پس در عالم یک قیوم بیشتر نیست، و همه این قیوم‌های متعدّد، را باید دور ریخت، آن قیوم خداست.

چشم باز کن و ببین تمام موجودات به او قائمند. همین‌طوری که حضرت یوسف در زندان به دو

رفیق زندانی خود گفت: **﴿ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ﴾**¹ «آیا این خدایان متفرق از افراد بشری که انسان به آنها اتکاء می‌کند و از آنها التماس می‌کند، و متفرقند و مُتَشَتَّتند و آراء مختلف دارند، بهترند یا خدای واحد قهّاری که قهرش و سیطره جلالش عالم را گرفته و تمام موجودات را مُنذک در عظمت و جلال خود کرده؟» پس در عالم، قیوم غیر از خدا نیست؛ زنده غیر از خدا نیست.

بازگشت همه حمد و ستایش‌ها به خداوند

از طرف دیگر در اذکار داریم: **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾**، در قرآن مجید، در بسیاری از جاها داریم: **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾**² در یک جا داریم **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾**³ در اینجا هم الف و لام، الف و لام جنس است، و حمل خبری که دارای الف و لام باشد بر مبتدا، یا مبتدائی که دارای الف و لام باشد، افاده حصر می‌کند. **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾** یعنی جنس حمد منحصر به خداست.

حمد یعنی ستایش، تعریف. انسان این تعریف‌هایی که از این موجودات می‌کند؛ ما شب و روز مشغول تعریف و تمجیدیم؛ بهبه عجب هوای بهاری! عجب نسیم جان بخشی! عجب خورشید دل افروزی! عجب ماه شب افروزی! عجب درخت سروی! عجب آب زلالی! انسان در کنار جویبار نشسته، چشم خود را بر این مناظر عالم از کوهستان‌ها و مناظر عجیب و غریب می‌اندازد و مشغول تعریف می‌شود؛ جمال انسان، کمال انسان، قَدَرِ عَنَّا، قَدِ سَرَو، چشم آهونی، کمال علمی، فلان کس دارای فلان فن است؛ عجب آدم خوبی است! عجب کمالی دارد! اینها همه‌اش تمجید است که ما می‌کنیم. یک مرغ را انسان می‌گذارد جلویش، تماشا می‌کند، منقارش چطور است؟ معده‌اش چطور است؟ کپدش چطور است؟ پایش چطور است؟ چه قسم می‌خواند؟ چه قسم بچه می‌آورد؟ اینها همه‌اش حمد است. همه این حمد‌هایی که می‌کنیم، این حمد‌ها، همه‌اش مال خداست.

یک شاخه گل را جلویتان می‌گذارید، می‌گویید: بهبه عجب گلی! چقدر این گل قشنگ است! چه بوئی دارد! چه طراوتی دارد! چه شاخه‌ای دارد! این گل رنگین در وسط این شاخه‌های سبز، چه خودنمایی می‌کند! چه طراوتی دارد! بهبه عجیب چیزی است! این تعریف‌ها مال خداست.

نگو چه گل قشنگی، بگو چه خدای قشنگی! نگو چه انسان قشنگی، بگو چه خدای قشنگی! این تعریف‌ها مال اوست. چه کوه قشنگی! چه آب قشنگی! چه جمال دلربایی! چه علم دل آرائی! چه ماه شب افروزی! تمام این محاسن انحصار در خدا دارد، و خدا قشنگ است و بس! **﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾**⁴ معنایش این است؛ یعنی هیچ موجودی سزاوار ستایش نیست، هیچ موجودی سزاوار حمد نیست، آنکه بالذات مُستحق حمد است او خداست؛ منتهی یک جلوه انداخت این موجودات را روشن کرد؛ اشخاص نابینا، این جلوه را از خود موجود می‌بینند، او را تعریف می‌کنند؛ این چشم باید عوض بشود و جلوه را از صاحب جلوه که خداست ببیند، او را تعریف کند. این می‌شود **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾**، **﴿لِلَّهِ الْحَمْدُ﴾**.

مستقل دیدن موجودات توسط افرادی دارای نگرش غیر توحیدی

و افرادی که دارای معرفت نیستند، این معنا را درک نمی‌کنند، موجودات را مستقل می‌بینند و موجودات را حمد می‌کنند، و لذا خدا می‌گوید: **﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾**⁵ «بگو حمد تمام مراتبش اختصاص به خدا دارد ولیکن اکثریت مردم نمی‌فهمند.» خیال می‌کنند زید بچه‌شان را شفا داد؛ آن معمار این عمارت را ساخت؛ این آب، جگر تفتنه آنها را زنده و سیراب می‌کند، دیگر نمی‌گویند خدا. **﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾** اکثرهم نور وجود را در همه موجودات نمی‌بینند؛ نور خدا را نمی‌بینند؛ خدا را ظاهر نمی‌بینند؛ جلوه موجودات را به او نمی‌بینند **﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾**؛ اما آن کسانی که به مقام معرفت

1 سوره یوسف (۱۲) ذیل آیه ۳۹.

2 سوره الفاتحة (۱) صدر آیه ۲.

3 سوره الجاثية (۴۵) قسمتی از آیه ۳۶.

4 سوره العنكبوت (۲۹) قسمتی از آیه ۶۳.

5 سوره العنكبوت (۲۹) ذیل آیه ۶۳.

می‌رسند آنها از خدا می‌بینند.

در آیات قرآن داریم: **﴿دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرُجُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾**¹ این مردمی که در بهشت می‌روند، پرده‌ها برداشته می‌شود، چشم‌های باطن جلوه می‌کند و حقایق را درک می‌کنند، آنجا خدا را تسبیح می‌کنند؛ گفتگوی آنها **﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾** «بار پروردگارا! تو منزّهی» تو مقدّسی از هر چه صفات زشت و نقص است و چیزهائی که از مقام قدس تو و مقام سُبُوْحِيَّت و قُدُوسِيَّت تو پائین‌تر است، تو از همه آنها بالاتر هستی؛ و تحیت آنها به یکدیگر، سلامی است که از طرف پروردگار به آنها می‌رسد، **﴿وَأَخْرُجُ دَعْوَاهُمْ﴾** آخرین گفتار آنها چیست؟ **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾** یعنی: «تمام مراتب حمد اختصاص به خدا دارد.» یعنی: جلوه‌ها و ظهوراتی که در دنیا بود، ظهوراتی که در عالم برزخ بود، ظهوراتی که در عالم قیامت بود، حورالعین، درخت، عسل، آنهار، رضوان پروردگار، تمام خصوصیات، ارواح انبیاء، ارواح ملائکه، همه این جلوه‌ها جلوه خداست؛ جلوه حورالعین جلوه خداست؛ جلوه ملائکه جلوه خداست؛ جلوه انبیاء جلوه خداست؛ و غیر از خدا چیزی نیست، و تمام این محامد انحصار به او دارد. **﴿وَأَخْرُجُ دَعْوَاهُمْ﴾** یعنی: آخر دعوی بهشتی‌ها! **﴿أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾** است. خُب! این را داشته باشید.

پس حمد هم اختصاص به خدا دارد. گلی را که تعریف می‌کنید، خدا را دارید تعریف می‌کنید؛ پس چشم باز کن ببین خداست؛ پس گلی نیست؛ قابل حمد، کسی جز خدا نیست؛ پس تو که گل را تعریف می‌کنی، داری خدا را می‌بینی و تعریف می‌کنی؛ چرا انکار خدا را می‌کنی با اینکه داری خدا را می‌بینی و تعریف می‌کنی؟! و

در آیات قرآن داریم: **﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾**² «خدا فقط داناست و تواناست.» منحصر می‌کند علم و قدرت را در خدا. **﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾**³ علم و حکمت را منحصر در خدا می‌کند. **﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾**⁴ **﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾**⁵ «خدا فقط شنوا و داناست.» «خدا فقط شنوا و بیناست.» **﴿وَهُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ﴾**⁶ «خداوند است که گره‌ها را می‌گشاید و داناست.»

این همه گوش‌ها، این همه چشم‌ها، این همه قدرت‌ها، این همه علم‌ها که در عالم بشر بوده، این همه علمائی که آمدند و رفتند و این علم‌ها را ذخیره کردند، این علم‌ها همه‌اش در بسته، در یک صندوقچه، اختصاص به خدا دارد؛ و هیچ موجودی نمی‌تواند بگوید من شنوا هستم و بینا هستم؛ پس بینا و شنوا خداست. این آیات حصر را نمی‌فهماند؟! این از اختصاصات شریعت مقدّس اسلام است و از اختصاصات قرآن است. در هیچ مکتبی از مکاتیب فلاسفه دنیا، و در هیچ‌یک از کتب آسمانیّه، ما نمی‌بینیم نظیر این مطالب باشد. در بین سایر ملل حتّی ملل الهی، این ذکر **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾** را نمی‌بینیم. می‌گویند: «نه! حمد برای خداست، خدا هم سزاوار حمد است، خدا هم شنواست.» این غیر از این است که بگوییم: «تمام مراتب شنیدن و حمد اختصاص به خدا دارد.»

این ذکر از اختصاصات پیغمبر اکرم است که دریچه آن را به روی امت باز فرمود؛ و هیچ مذهب و ملّتی این قسم ذکر ندارد؛ و این ذکر چقدر عالی است! و چقدر بلند است! و اینها لقاء خداست؛ یعنی آقا جان چشمت را باز کن به عالم وجود، هرکس می‌شنود، هرکس می‌بیند، هرکس علم دارد، هرکس قدرت دارد، هرکس حیات دارد، هر موجودی را که شما تمجید می‌کنید، ستایش می‌کنید؛ هر موجودی را که عبادت می‌کنید، اینها همه حقیقت او، خداست. چشم به این جلوه‌ها نینداز! به آن ذات

11 سوره یونس (۱۰) آیه ۱۰.

22 سوره الرّوم (۳۰) ذیل آیه ۵۴.

33 سوره التحريم (۶۶) ذیل آیه ۲.

44 سوره الأنعام (۶) ذیل آیه ۱۳.

55 سوره الشّوری (۴۲) ذیل آیه ۱۱.

66 سوره سبأ (۳۴) ذیل آیه ۲۶.

جلوه چشم بینداز، که حیات مال اوست؛ مال خداست.

انحصار وجود مستقل بالذات به یک وجود

پس این آیات به صراحت دلالت دارد در عالم وجود، یک وجود مستقل بالذات، بیشتر نیست و او خداست؛ و تمام این صفات و اسمائی که عالم را پر کرده، از اسماء کلّیه و جزئیّه، اسماء اوست؛ و چیزی از حیطة قدرت و علم و حیات و حکمت و کبریائیّت او خارج نیست؛ این یک طریق استدلال. خوب توجه کردید؟ روی این معنا دقت کنید! این آیات خیلی خیلی مهم است.

آیات الهی بودن تمام موجودات

طریق و جهت دوم: استدلال دیگر این است که: قرآن مجید تمام موجودات را، از موجودات زمینی و آسمانی، موجوداتی که دارای نفس هستند و نیستند، اینها را «آیه» عنوان می‌کند و می‌گوید: اینها آیات خدا هستند.

ما اول برای شما آیه را معنی می‌کنیم تا اینکه ببینیم قرآن چه می‌خواهد بگوید، و اینها را که اسم آیه رویش گذاشته، به چه قسم می‌خواهد به ما معرفی کند؟ آیه یعنی نشان دهنده و علامت. اما علامت: هر چیزی که شما در این عالم می‌بینید که علامت چیزی است، یک جهت خودی دارد، یک جهت علامتیّت و آیتیّت برای غیر دارد. پرچمی که در خانه می‌زنید، یعنی اینجا روضه است؛ این یک جنبه استقلالّی دارد که این پرچم رنگش سبز است، چوبش فلان است، به اینجای دیوار کوفته شده است، در روی این پرچم چنین نوشته شده است، خطّش از مرگب است یا از نخ دوخته شده؛ اینها جنبه‌های خصوصی آن پرچم است؛ اما یک جنبه آیتیّت نیز دارد؛ این پرچم دلالت می‌کند که در این مجلس و این منزل، محفلی است. مردم به این مجلس دعوت می‌شوند؛ پس در این پرچم، یک جنبه آیتیّت هست. اما یک چیزی که به هیچ‌وجه من الوجوه جنبه خودیّت نداشته باشد و جنبه ارائه غیر داشته باشد، آن آیه محض است. مثلاً شما فرض کنید ما یک عینکی داریم، با آن عینکمان تماشا می‌کنیم؛ باز این عینک یک خودی دارد، یک جنبه ارائه غیر دارد. جنبه خودیّت این عینک چیست؟ اینکه این شیشه‌اش سفید رنگ است، به شکل دایره یا به شکل دوزنقه است، این شیشه‌اش از فلان کارخانه است؛ اینها جنبه‌های خودیّت است. جنبه ارائه غیر این است که فقط غیر را نشان می‌دهد. اگر انسان به جنبه خودیّت این عینک بنگرد هیچ غیر را نمی‌بیند؛ مثلاً انسان عینک را تماشا کند، ببیند که این شیشه‌اش چه قسم است؟ آیا موج دارد یا ندارد؟ مال چه کارخانه‌ای است؟ شکلش چیست؟ اصلاً نمی‌بیند. وقتی که عینک را به چشم بزند و متوجه شیشه‌اش نباشد، با این شیشه متوجه غیر باشد، تمام موجودات را با آن می‌بیند. این جنبه ارائه است، جنبه آیتیّت است، یعنی جنبه نشان دادن غیر.

لحاظ دو جنبه آلی و استقلالّی در موجودات

آب صاف همین‌طور است؛ شما در یک استخری یا یک حوضی که آب صاف و آرام است، هیچ موج ندارد. بیابید کنار آن بایستید، می‌بینید به‌به! عکس تمام این درخت‌های کنار این دریاچه و کنار این استخر و حوض، و عکس ماه و خورشید و ستارگان و حتی عکس خودتان و افرادی که کنار آن دریاچه و حوض ایستاده‌اند، در آن حوض پیداست! این مال جنبه ارائه است که این آب چیز دیگر را نشان می‌دهد. ولی آب اگر خودی داشته باشد، یعنی خودنما باشد، مثلاً موج داشته باشد، یا آلوده باشد، دیگر نمی‌تواند غیر را نشان بدهد، عکس در آن آب منعکس نیست.

آینه همین‌طور است؛ آینه یک جنبه خودی دارد، اینکه جنسش از شیشه است، فلان مقدار وزن دارد، یک ماده‌ای به نام جیوه پشتش مالیده‌اند، اینها خودی‌های آینه است. یک جنبه غیریت دارد که غیر را نشان می‌دهد. هر چه جنبه خودیّت آینه کمتر باشد، غیر را بهتر نشان می‌دهد.

بعضی از آینه‌ها رنگ شیشه آنها سبز است، زرد است، صورت انسان در آنها سبز و زرد جلوه می‌کند. بعضی از آینه‌ها شیشه آنها موج دارد، وقتی انسان در آن آینه نگاه می‌کند، صورت خود را موج‌دار می‌بیند؛ اگر صورت خود را این طرف و آن طرف بیاورد، می‌بیند صورتش دارد کوچک و

بزرگ می‌شود، یک چشمش کوچک می‌شود، چشم دیگرش بزرگ می‌شود، پیشانی‌اش بالا می‌رود، چانه‌اش پائین می‌آید. اما یک آینه‌ای که هیچ موج نداشته باشد، انسان را خوب نشان می‌دهد. یک آینه هست که موج ندارد ولیکن از آن جیوه‌ای که پشتش مالیده‌اند مقداری خراش پیدا کرده؛ شما در آن آینه صورت خود را ببینید، می‌بینید صورتتان یک خراش دارد؛ بعد این آینه را کج می‌کنید، این خراش روی پیشانی‌تان می‌آید، می‌بینید پیشانی‌تان خراش دارد؛ بعد آینه را این طرف‌تر می‌آورید، خراش می‌آید این طرف، این طرف صورتتان خراش پیدا می‌کند، با اینکه صورت شما خراش ندارد، آینه خراش دارد؛ اما چون در خودش یک چیزی پیدا شده، آن طوری که باید و شاید نمی‌تواند صورت شما را خوب نشان بدهد، لذا آن چیز را در شما جلوه می‌دهد. اگر یک آینه مقداری از پشتش مانند یک خالی، خراب شده باشد و جیوه‌اش کنده شده باشد، و شما در او صورت خود را ببینید، می‌بینید یک خال پیدا کردید، یک سالک پیدا کردید، با اینکه سالک ندارید؛ آینه سالک دارد؛ اما در خود، صورت شما را صورت زخم‌دار و سالک‌دار نشان می‌دهد.

آینه خوب، آن آینه‌ای است که هیچ این جهات در آن نباشد؛ جنبه خودیتش کم باشد، خود نشان ندهد. وقتی شما در آینه نگاه می‌کنید، غیر از خودتان هیچ نبینید؛ شما را نشان بدهد؛ این می‌شود آینه، این می‌شود آیه. این طور درست شد؟ این را خوب فهمیدید؟ این معنی آیه است؛ آیه یعنی فقط علامت و نشانه.

قرآن مجید می‌گوید: تمام این موجودات آیه‌اند، آیه خدا. آیه خدا یعنی: آینه خدا؛ یعنی چه؟ یعنی نشان دهنده خدا.

و این از اختصاصات قرآن است و خیلی عجیب است که قرآن مجید تمام این خصوصیات را می‌گوید: انحصار به ذات مقدس پروردگار دارد و همه اینها آیه است. این خیلی عجیب است که تمام اینها را منحصر به پروردگار می‌کند و همه را می‌گوید: آیه.

اموری که خداوند در قرآن از آنها تعبیر به آیه می‌کند

مثلاً درباره حضرت عیسی بن مریم و مادرش، می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا آيِنَ مَرْيَمَ وَآمَةَ آيَةً وَأَوَيْنَهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾¹ «و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانیدیم، و آن دو را در سرزمین بلندی که جای زیست و دارای آب زلال بود، جای دادیم.» حالا عیسی بن مریم و مادرش آیه خداست یعنی چه؟ یعنی عیسی بن مریم خودی ندارد، مادرش خودی ندارد، عیسی تمام جنبه وجودش فقط خدانماست؛ و مریم تمام جنبه وجودش خدانماست؛ پس به عیسی که نگاه می‌کنی به خدا نگاه کن! به مریم که نگاه می‌کنی، مریمی نیست، به خدا نگاه کن! این آیه است. اگر مریم خودش را نشان بدهد این آیه نیست؛ اگر عیسی بن مریم خودش را نشان بدهد این آیه نیست؛ اما عیسی و مادرش را ما آیه قرار دادیم، اینها را آینه قرار دادیم. این آینه را دست بگیر، با این آینه خدا را نگاه کن.

و می‌گوید: عیسی بن مریم را آیه خود قرار دادیم نه اینکه او را آیه ماه قرار دادیم، آیه زمین قرار دادیم، آیه حکومت قرار دادیم، آیه اجتماع قرار دادیم؛ نه! آیه خود قرار دادیم؛ اینها آن آیه و آینه ما هستند.

در سوره یس می‌خوانیم:

﴿وَآيَةً لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾² «ما قرار دادیم از ایشان زمین را آیه، و یکی از آیاتی که از برای ایشان است، همین زمین مرده است؛ ما زمین مرده را آیه قرار دادیم، که چگونه این زمین را زنده می‌کنیم و از این زمین مرده زندگی بیرون می‌آید، حیات بیرون

1 سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۵۰.

2 سوره یس (۳۶) آیه ۳۳.

می‌آید، درخت بیرون می‌آید، سبزه بیرون می‌آید، گل‌ها بیرون می‌آیند، عالم پرنشاط می‌شود.» این چیست؟ تمام اینها دارند خدا را نشان می‌دهند و این زمین و این سبزه و این مُردگی و آن زنده‌ای که از این مرده بیرون می‌آید، تمام اینها آیات خدا هستند.

﴿وَأَيَّةٌ لَهُمْ اللَّيْلُ نَسْلُجٌ مِّنَ النَّهَارِ﴾¹ «یکی از آیات، که ما برای این مردم قرار دادیم همین شب است که روز را مانند پوست از او بیرون می‌کشیم.»

﴿وَأَيَّةٌ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ﴾² «یکی از آیاتی که ما برای اینها قرار دادیم این است که اینها را حمل می‌کنیم، حرکت می‌دهیم در این کشتی‌هایی که پر است از جمعیت و مشحون است از اشیاء و اثاثیه.» این آیات خداست. این کشتی که روی این دریا حرکت می‌کند، خدا را دارد نشان می‌دهد، چشمت را باز کن به کشتی بنگر! اما کشتی نبین! خدا ببین! چشمت را به شب و روز ببند! شب و روز ببین! خدا ببین! چشمت را به همین زمین مرده‌ای که او را زنده می‌کنیم و از او این گیاه‌ها را بیرون می‌آوریم ببند! خدا را ببین! در سوره آل عمران است:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾³ «در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف و دگرگونی شب و روز آیات و نشانه‌هایی است برای ما، برای افرادی که دارای خرد هستند.»

در سوره بقره می‌خوانیم:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾⁴

بهبه! چه خوب بیان می‌کند، می‌گوید: «در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلافی که شب و روز با هم پیدا می‌کنند - بعضی اوقات روز کوتاه‌تر و شب بلندتر و بعضی اوقات به عکس است، و در نقاط مختلفه دنیا، در هر نقطه به کیفیت مخصوص، این دگرگونی و اختلاف مشاهده می‌شود - و این کشتی‌هایی که روی این دریاها حرکت می‌کند و مسافری و مال التجاره را از این طرف به آن طرف حمل می‌دهد، و با باد این کشتی روی این آب‌ها حرکت می‌کند، اینها همه آیه است؛ این آب‌های رحمتی که ما از آسمان به صورت باران پائین می‌ریزیم، قطره قطره - یک مرتبه در آسمان را باز نمی‌کنیم و یک رودخانه کرج را روی سر مردم بریزیم - این آب‌ها را به صورت قطره قطره منتشر می‌کنیم، به صورت باران می‌ریزیم و زمین را زنده می‌کنیم بعد از اینکه مرده بود، و ما به وسیله این آب از هر جنبه و دایه‌ای در روی زمین برای شما خلق می‌کنیم، خلقت خود شما، هر جنبه‌ای، اقسام حیوانات، پرندگان، طیور، ماهیان دریائی و نباتات و جمادات، تمام اینها به واسطه همین آب است؛ اینها همه آیه است؛ و این ابرهائی که بین آسمان و زمین مُسَخَّرند و به امر پروردگار به این طرف و آن طرف حرکت می‌کنند؛ و این بادهائی که می‌وزد از این طرف و آن طرف، زمین را خنک می‌کند، سرد می‌کند، ملایم می‌کند، تلقیح می‌کند، درختان را آبستن می‌کند، و طائف دیگری که دارد؛ تمام اینها آیات است، نشانه‌هاست؛ **﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾** برای آن افرادی که عقلشان را به کار می‌اندازند و اینها را آیه می‌بینند!»

اما آن کسانی که عقلشان را به کار نمی‌اندازند، این اختلاف شب و روز را منسوب به خدا نمی‌دانند، این را نشانه خدا نمی‌دانند، از خلقت آسمان‌ها و زمین و باران و باده‌ها و ابرهای مسخّر و حرکت کشتی‌ها، اصلاً به کلی غافل‌اند، می‌گویند: این کشتی‌ها که روی دریا حرکت می‌کند، با قوای

1 سوره یس (36) صدر آیه 37.

2 سوره یس (36) آیه 41.

3 سوره آل عمران (3) آیه 190.

4 سوره البقرة (2) آیه 164.

بخار - که پاپن قوه بخار را کشف کرد - حرکت می‌کنند، و انسان با نیروی خود حرکت می‌کند! کما اینکه قارون می‌گفت:

﴿إِنَّمَا أوتيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾¹ «تمام این مالی که من به دست آوردم مال علم خودم بود.» به خدا چه مربوط است؟ من چرا انفاق کنم؟! اینها را از خدا نمی‌بینند؛ **أَمَا قَوْمٌ يَعْقِلُونَ** مردمانی که دارای عقل و درایتند، همه اینها را آیه پروردگار می‌بینند. آیه یعنی چه؟ یعنی خدا را می‌بینند، اینها را نمی‌بینند؛ چون اگر انسان بخواهد اینها را ببیند خدا را نمی‌بیند. اگر اینها چیزهایی باشند که خودشان را نشان بدهند، خدا را نشان نمی‌دهند؛ چون آیه نیستند. اگر خدا را نشان بدهند آن وقت می‌شوند آیه؛ پس تمام اینها خدانما هستند. انسان به کشتی که در دریا حرکت می‌کند، به باد، به ابرهایی که بین آسمان و زمین مسخرند، به این بارانی که از آسمان می‌آید، و به تمام این اصناف و انواع مخلوقات جنبنده و درخت‌ها و گیاه‌ها که در روی زمین سبز می‌شوند و به وجود آمده و زنده می‌شوند، به این شب‌ها و این روزها و این آسمان که می‌نگرد، اینها همه‌اش دارند خدا را نشان می‌دهند؛ پس تمام اینها آینه خدا هستند.

همچنین خداوند علیّ اعلیٰ در سوره روم می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾²

از آیات خدا اینکه برای شما جفت‌هایی قرار داده. این جفت‌ها، زن‌ها، از خود شما هستند، برای اینکه آرامش شما باشند. مرد که زن ندارد آرامش ندارد ﴿لِتَسْكُنُوا﴾: هُنَّ سَكُنٌ لَكُمْ، مگر در قرآن مجید نیست، یعنی مایه سکون؛ و عجیب این است که آیه پروردگار است؛ قبل از اینکه صیغه عقد جاری بشود، بین این مرد و آن زن هیچ قسم مودت و علاقه‌ای نیست، همین‌که صیغه عقد جاری شد مودت و علاقه پیدا می‌شود، دوستی پیدا می‌شود، این دوستی دوستی خداست، دوستی این نیست؛ و عجیب است همین‌که صیغه طلاق جاری بشود، از همدیگر جدا می‌شوند، آن مودت‌ها، آن رحمت‌ها همه می‌رود؛ این مال کیست؟ مال خداست.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ اینها همه دارند خدا را نشان می‌دهند. این زن یک آینه خدانماست. این مرد یک آینه خدانماست. باید مرد زن را که تماشا کند خدا را ببیند، و او مرد را تماشا می‌کند خدا را ببیند. ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾³ کما اینکه در احوال بهشتی‌ها قرآن مجید بیان می‌کند که یکی از لذات بهشتی‌ها که خیلی خیلی مهم است، این است که: بهشتی‌ها روی نیمکت‌هایی می‌نشینند متقابل با یکدیگر، اینها آنها را تماشا می‌کنند، آنها اینها را تماشا می‌کنند، آن قدر از این نظر لذت می‌برند که نمی‌خواهند دیگر چشمشان را از صورت طرف بردارند؛ یعنی به او نگاه می‌کنند، اما دائماً آن تجلیات پروردگار در وجود او ظهور پیدا می‌کند و اینها درک می‌کنند، یعنی خدا را می‌بینند. پس بنا بر این یکی از آیات خدا، زن است.

آسمان و زمین و اختلاف زبان و رنگ آدمیان: مصادیقی از آیات الهی

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَفُ اللَّسَانِ وَالْوَنُكْمُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾⁴ «از آیات خدا، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و اختلاف صورت‌های شما، و اختلاف زبان‌های شماست.»

ببینید در میان تمام افراد بشر دو تا پیدا می‌کنید که یک شکل باشند، دو نفر را پیدا می‌کنید که چشمشان یک قسم باشد؛ شبیه به همدیگر هستند ولیکن مثل نیستند؛ دو نفر پیدا می‌کنید که سرشان یک قسم باشد؛ دو نفر پیدا می‌کنید گوششان یک قسم باشد؛ یک طبعی می‌گفت: دو نفر پیدا نمی‌شوند که فک دهانشان یک قسم باشد؛ نه امروز، از زمان حضرت آدم ابوالبشر تا روز قیامت، دو نفر آدم پیدا نمی‌شود

1 سوره القصص (۲۸) قسمتی از آیه ۷۸.

2 سوره الرّوم (۳۰) آیه ۲۱.

3 سوره الصّافات (۳۷) آیه ۴۴.

4 سوره الرّوم (۳۰) صدر آیه ۲۲.

که چشمشان یا گوششان من جمیع الجهات، یک قسم باشد؛ دو تا آدم پیدا نمی‌شود که پوست بدنش یک شکل باشد، ناخنش یک شکل باشد، یک دانه مویش یک شکل باشد؛ من یک چیز دیگر عرض می‌کنم می‌گویم: دو تا آدم پیدا نمی‌کنید که دو تا سلول بدنشان یکی باشد. یک سلول از این بدن بگیرید، یک سلول از آن بدن، در تمام این ادواری که از زمان آدم گذشته تا قیامت یک شکل خواهد بود؛ بلکه حتی دو سلول بدن واحد هم یک شکل خواهد بود.

تجلی واحد لازمه خدای واحد: عدم امکان تکرار در تجلی خداوند

و این به علت آن است که خدای علیّی واحد است، و تجلی او واحد است، و تکرار در تجلی نیست، و هر تجلی نشان دهنده اوست، هر یک از موجودات نشان دهنده او هستند. واقعاً همین اختلاف زبان‌ها و صور از آیات خداست؛ صداها تفاوت دارد، دو تا دختر از یک مادر متولد شدند، دو تا نر صدا دارند، دو شکلند، دو قامت دارند، دو صورت دارند. دو تا برادرند، توأمین هستند، دو قلو هستند، از یک مادر متولد شدند، دو صدا دارند، دو قسم کیفیت دارند، دو خصوصیت دارند، ولو با هم شبیه باشند ولی تمام ذرات وجودشان باسرها با یکدیگر مختلف است.

ذکر مصادیقی دیگر از آیات و نشانه‌های پروردگار در روی زمین

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَآبِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾¹ «از آیات خداست اینکه شما شب می‌خوابید، روز می‌خوابید، و فضل خدا را می‌جویند.» یعنی این خواب را آیینۀ خدانما قرار بدهید، با این خواب خدا را ببینید!

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾² «از آیات خدا اینکه این باده‌ها را می‌فرستد به عنوان بشارت و شما را از رحمت خود می‌چشاند.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾³ «این آفتاب، این ماه، این شب، این روز آیه‌اند، آیینۀ اند، آیینۀ خدانما.» ماه را که نگاه می‌کنی خدا را ببین! خورشید را می‌بینی خدا را ببین! شب را می‌بینی خدا را ببین! روز را می‌بینی خدا را ببین!

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ﴾⁴ «از آیات خدا این کشتی‌هایی است که مانند کوه روی این صفحات آب دریا حرکت می‌کند.» یک کشتی است که شما اگر از دور ببینی می‌گویی یک کوه است، اما کوه نیست! یک کشتی است از دور دارد می‌آید؛ و لذا اول می‌گویی کوه متحرک، بعد می‌بینی نه! کوه نیست، کشتی است. یک کوه روی این آب دارد حرکت می‌کند، تمام ذرات این کشتی خدانماست؛ پس تمام اینها خداست! تمام اینها خداست یعنی چه؟ یعنی اینها آیه است، آیه که چیزی نیست. آیه که خودنما نیست؛ پس تمام اینها خدانماست.

پس هرکس نگاه کند به هر موجودی از موجودات، خدا را دیده، و لقاء خدا از این روشن‌تر؟ این قدر آسان‌تر؟ به اندازه‌ای آسان است که انسان غیر از خدا را نمی‌تواند ببیند. آن کسی که با وجود این آیات می‌گوید: خدا نیست و غیر خدا هست. دیگر آن عین «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا»⁵ و

1 سورة الرّوم (۳۰) صدر آیه ۲۳.

2 سورة الرّوم (۳۰) صدر آیه ۴۶.

3 سورة فصلت (۴۱) صدر آیه ۳۷.

4 سورة الشّوری (۴۲) آیه ۳۲.

5 الله شناسی، ج ۳، ص ۲۱۱، تعلیقه:

«مرحوم آیه الله شهید حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی - رضوان الله علیه - معلق محترم کتاب الفردوس الاعلی، تألیف آیه الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء - رضوان الله علیه - در تعلیقه خود بر این کتاب فرموده‌اند: "این کلمات درخشان با اندک تغییری، از عبارات دعای عرفه است که سیدالشهداء سلام الله علیه بدان دعا نموده‌اند، و سید رضی الدین بن طاووس (قدّه) آن را در کتاب خود/قبال نقل کرده است." القاضی الطباطبائی. حقیر مفضلاً پیرامون این دعا در ج ۱ الله شناسی، از ص ۲۵۱ تا ص ۲۷۳ بحث کرده‌ام؛ و روشن شده است که از ادعیه ابن عطاء اسکندری متوقی در سنه ۷۰۹ می‌باشد. و حاصل سخن آنست که: این دعا بسیار خوب با مضمون رشیق و عالی است و

حکایت اکبر پینه‌دوز ابهری

خدا مرحوم حاج هادی ابهری را رحمت کند، می‌گفت:

یک اکبر پینه دوزی در ابهر بود، او کفش دوزی و پینه دوزی می‌کرد، اما قلبش روشن بود، با خدا سر و کاری، مناجاتی و حالی داشت. یک روز یکی از آخوندهای ابهر سر به سرش گذاشت و گفت: یعنی چه انسان هم می‌تواند خدا را ببیند؟! با این چشم خدا را ببیند؟! تو می‌گویی انسان با این چشم می‌تواند خدا را ببیند؟!!

دو تا انگشتش را آورد توی چشم آن آخوند و گفت: این دو تا چشمی که خدا را نمی‌بیند اینها شوشه است، چشم نیست! (شوشه است یعنی شیشه است) این دو تا شیشه را در چشمت کار گذاشتی عوض چشم! این خدا را نمی‌بیند و الا کسی که چشم داشته باشد خدا را می‌بیند! **﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾**¹ «چشم‌ها کور نمی‌شود! چشم‌هایی که در دل است کور می‌شود! او خدا را نمی‌تواند ببیند.»

تفسیری زیبا از آیه شریفه **﴿سُنِّرِيهَمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ﴾**

علی کلّ تقدیر، آیه عجیبی است در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿سُنِّرِيهَمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ * **﴿اَلَا اِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ اَلَا اِنَّهُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطُونَ﴾**² یعنی ما به زودی آیات خود را به اینها نشان می‌دهیم در دو جا، یکی: در آفاق، یعنی در خارج از وجود خودشان، کوه و در و دشت و بیابان و سبزه و آب و خورشید و ماه و کشتی و باد و ابر و اختلاف شب و روز و زن‌ها و مرد‌ها و بلبلان و حیوانات چرنده و درنده و ماهی‌های دریا و مرغ هوا، تمام اینها آیات پروردگار و آیین‌هایی است که ما قرار دادیم؛ آیه یعنی: آیین، تمام این موجودات آیین خدا هستند؛ هرکس یک آیین دست می‌گیرد و تماشا می‌کند. حالا شما فکر کنید خدا چه اندازه به ما آیین داده از این آیات؟! آخر هر یک از این آیاتی که ما با او خدا را می‌بینیم یک آیین است دیگر؛ یک آیین به دست ما نداده، به دست هر فردی در هر لحظه‌ای میلیاردها آیین داده! که با هر آیین‌اش می‌شود خدا را از جنبه‌ای دید و خداوند را ملاقات کرد و به شرف او رسید، اما اگر انسان آن موجود را موجود نبیند، آیه ببیند، آیین ببیند؛ همین‌طوری که اگر شما می‌روید دگان آیین فروشی، آیین را می‌گیرید و خود آیین را می‌خواهید تماشا کنید، عکستان را نمی‌بینید، اما اگر بخواهید خودتان را ببینید دیگر انصراف از آیه و آیین پیدا می‌کنید و آن جنبه ارائه آیین را تماشا می‌کنید، همین‌طور به تمام موجودات به این نظر نگاه کنید! زید را می‌بینید او را نبینید، خدا را ببینید! عمرو را می‌بینید، درخت را می‌بینید، بلبل را می‌بینید، آب را می‌بینید، تمام اینها مظاهرند، یعنی محلّ ظهور خدا است، یعنی این چیزی نیست، این ظهور خداست، «مَجَلِيٌّ» یعنی محلّ تجلّی خداست، یعنی این چیزی نیست، خدا در این جلوه کرده، پس جز خدا چیزی نمی‌بیند. ما آیات را در آفاق و آنفس به آنها نشان خواهیم داد.

آنفس چیست؟ یعنی خودت را بنگر! از خارج بیا در نفس! خود نفس هم یک آیه‌ای است، یک آیه

خواندن آن در هر وقت مساعدی که حال اقتضا کند، مغتنم و مفید می‌باشد؛ اما إسناد آن به حضرت سیدالشهداء علیه السلام جائز نیست؛ و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.»

¹ 11 سوره الحج (22) ذیل آیه 46.

² 22 سوره فصلت (41) آیه 53 و 54.

³ الله شناسی، ج 1، ص 79.

«به زودی ما آیات خودمان را به ایشان در موجودات نواحی جهان و در وجود خودشان نشان خواهیم داد، تا برای آنان روشن شود که: نشان داده شده (آیه‌ای که نشان ماست) حقّ است. آیا برای پروردگارت این کفایت نمی‌کند که او بر هر چیز شاهد و حاضر و ناظر می‌باشد؟! آگاه باش که ایشان در لقاء و دیدار پروردگارش در شک و تردید بسر می‌برند! آگاه باش که تحقیقاً او بر تمام چیزها محیط می‌باشد!»*

* جهت اطلاع بیشتر پیرامون این آیه شریفه رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج 4، ص 5. (محقق)

بزرگی است و بزرگترین آیه است و حتی بسیاری قائلند بر اینکه آیه نفس از سایر آیات مهم‌تر است و افرادی که از راه تفکر به نفس و توجه به نفس می‌خواهند به سیر کمالی خود ادامه بدهند، سریع‌تر و زودتر به مقصود می‌رسند؛ چون بالأخره با یک آیینۀ بزرگ‌تری که توأم با ذات خود اوست و نزدیک‌تر از هر چیز به خود اوست، می‌خواهند پروردگار را تماشا کنند. ما آیات را در آفاق و آنفس به اینها نشان می‌دهیم تا اینکه بر اینها روشن بشود که او حق است و بس!

چقدر لطیف می‌گوید: اگر به هستی تمام این موجودات مستقلاً نظر بکنید، همه باطلند، و خدا حق است و بس. در تمام عوالم **(أَنَّهُ الْحَقُّ)** خداست و بس! خدا زنده است، خدا علیم است، خدا حکیم است، خدا قدیر است، خدا خبیر است و در تمام موجودات اثری از این اسماء و صفات نیست.

(أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؟) «آیا کافی نیست بر خدای تو اینکه او بر هر چیزی شهید است؟!» یعنی اطلاع دارد و هیمنه و سیطره دارد و تمام موجودات در دستان با کفایت پروردگار قرار دارند و به لسان تکوین و وجود، در محضر او مشهود و منکک در ذات او هستند.

(أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ) با وجود این آیات پس دیگر کسی نباید به خدا و لقاء او شک داشته باشد، چون تمام این آیات آفاقیه و آنفسیه دارند خدا را نشان می‌دهند، اما **(إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ)** «این مردم در شکند.» که آیا خدا را می‌بینند یا نمی‌بینند؟ عجیب که این آیه: **(أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ)** دنبال آن آیه است که می‌گوید: **(سُئِرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ)**؛ یعنی این آرائه آفاق و آنفس، این آیات آفاقیه و آنفسیه فقط برای لقاء است. تمام این آیات، آیات لقاء است، اما این مردم **(فِي مَرِيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ)** «آگاه باش! که خدا به هر چیزی محیط است» در هر چیزی که اسم آن را شیء و چیز می‌توانید بگذارید، پروردگار بوجوده و بأسمائه و صفاته بر آن چیز احاطه دارد و حقیقت آن چیز منکک در اسماء و صفات خداست؛ یعنی خداست.

بنابراین، این آیه هم از آن آیه‌های بسیار عجیب قرآن است که جاهای بحث روی آن هست و خیلی انسان باید روی آن دقت کند و لقاء خدا را خوب این آیه برای ما ثابت می‌کند؛ و همچنین آیات دیگری که ما درباره آیات و نشانه‌های الهی، برای شما بیان کردیم.

خُب! بنابراین آیاتی هم که در عالم وجود هست، این آیات خدا را نشان می‌دهد؛ اما اگر انسان به تمام این موجودات به نظر آیتیت و مرآتیت ننگرد و آنها را مستقل ببیند، خدا را نمی‌بیند. اگر انسان به این آب، به این درخت، به این کوه به نظر آیتیت ننگرد، خُب خدا را نمی‌بیند، این را می‌بیند، و این سدّ راه لقاء خدایش می‌شود.

عدهای آیات الهی را می‌بینند ولی باز ایمان نمی‌آورند

کما اینکه قرآن می‌فرماید: **(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ)**¹ «در این چیز آیه بود؛ اما اکثریت مردم ایمان نیاوردند.» یعنی او را به عنوان آیتیت ندیدند، او را مستقل دیده‌اند، باید او را آیه ببینند، با او خدا را ببینند، اما اکثریت ندیدند. این آیه درباره بسیاری از پیغمبران که قوم خود را دعوت کردند آمده، **(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ)** اکثریت ایمان نیاوردند. **(وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا)**² «اگر هر آیه را اینها ببینند ایمان نمی‌آورند.» یعنی آیه را آیه نمی‌بینند.

(وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ)³ «هر آیه‌ای از آیات خدا می‌آید که با آن آیه باید خدا را ببینند، اینها اعراض می‌کنند.» یعنی به آن آیه به جنبه استقلال می‌نگرند، نه به جنبه آیتیت.

1 سوره الشعراء (۲۶) آیه ۸.

2 سوره الأعراف (۷) قسمتی از آیه ۱۴۶.

3 سوره الأنعام (۶) آیه ۴ و سوره یس (۳۶) آیه ۴۶.

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَمُرُوْنَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُوْنَ﴾¹ «چه بسیار آیه‌ای در آسمان‌ها و زمین است و اینها تمام آن آیات را می‌بینند، مرور بر همه آن آیات می‌کنند اما اعراض می‌کنند، روی برمی‌گردانند.» یعنی چه می‌کنند؟ یعنی این پیغمبر را، این آسمان را، این زمین را، این خصوصیات را به نظر آیتت نمی‌نگرند. اگر به نظر آیتت بنگرند، همه را خدا می‌بینند؛ اما اینها به نظر آیتت نمی‌نگرند، مستقل می‌بینند؛ لذا این آیات راهی برای لقاء آنها باز نمی‌کند؛ خدا را می‌بینند و انکار می‌کنند؛ سر سفره خدا نشستند و انکار می‌کنند، کفران نعمت می‌کنند؛ اما آن کسانی که دل آنها به نور توحید منور است و در اثر عبادات و طاعات، خداوند علیّ قلب آنها را روشن کرده، آنها با این آیات خدا را می‌بینند.

﴿اِذَا نُنٰلٰی عَلَيْهِمْ آٰیٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَبُكِيًا﴾ همین آیاتی که در این شب راجع به بعضی از انبیاء سلف خواندیم که خداوند علیّ از ذریه حضرت ابراهیم و اسرائیل بیان می‌کند تا می‌رسد و می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ هَدٰیْنَا وَاجْتَبٰیْنَا﴾² «آن افرادی که ما اجتناب کردیم، انتخاب کردیم» و ﴿هُدٰیْنَا﴾ «هدایت کردیم»، از آنها افرادی هستند که زمانی که آیات ما بر آنها تلاوت بشود ﴿خَرُّوْا سُجَّدًا﴾ «با وجه و صورت خود روی زمین به حال سجده و گریه می‌افتند.» یعنی این آیات را که بر آنها تلاوت می‌شود، از این آیات، ما را می‌بینند، عظمت ما را تلقی می‌کنند، جلال و کبریائیت ما را می‌بینند؛ و لذا به حال سجده درمی‌افتند. پس، از این آیات، آیه می‌بینند، علامت می‌بینند، نشانه می‌بینند، ما را می‌بینند، و الا خود آیات از نقطه نظر وجود استقلالی، آنها را به گریه در نمی‌آورد، بلکه از نظر وجود مرآت‌ی.

خداوند و نشان دادن آیه کبرا به پیامبر

علیّ کلّ تقدیر، این آیات قرآن است که تمام این موجودات را آیه می‌گوید و همه‌اش را می‌گوید خداناماست؛ و درباره پیغمبر اکرم در شب معراج می‌گوید: ﴿فَاَرٰهُ الْاٰیَةَ الْكُبْرٰی﴾³ «خداوند به پیغمبر اکرم آیه کبری را نشان داد.» یعنی آن آیه‌ای که از همه بزرگتر است؛ چون تمام موجودات آینه هستند، اما آینه‌ها فرق دارد. شما آینه در دستتان می‌گیرید کوچک است فقط با آن دندانتان را می‌بینید، یک آینه بزرگتر است دهانتان را می‌بینید، یک آینه بزرگتر است صورت، یک آینه بزرگتر است نیم تنه، یک آینه بزرگتر است تمام قد، آینه تمام‌نما، یک آینه‌ای فرض کنید که شما در مقابل خودتان بگذارید و درون بدنتان را هم ببینید، سلول‌هایش را هم ببینید، جریان خون و ضربان قلبتان را هم ببینید، یک آینه‌ای فرض کنید که جلوی خودتان قرار بدهید، فکر خودتان را هم بخوانید، مقدار علوم و قدرت و شجاعت شما هم در آن آینه نشان داده بشود؛ آینه‌ها فرق می‌کنند. تمام عالم وجود آینه است

ای آفتاب آینه دار جمال تو *** ...⁴

آفتاب هم یک آینه دار جمال خداست؛ اما یک آینه هست که هر چه هست، در او مشهود و هویداست، و آن آینه بزرگ است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید به آن مقامی که خداوند آن آینه کبری را به او نشان داد؛ یعنی وجود او را در اسم اعظم و اولین تجلی و در مقام احدیت مندک و محو کرد؛ و از نقطه نظر مقام احدیت، آن آینه خدا را نشان می‌دهد، یعنی ذات مقدس پروردگار را؛ در آن ذات فانی شد، و در مقام بقاء به اسم واحدیت متحقق شد، که تمام موجودات و این آیات همه در آن اسم مندک است. آن آینه از

11 سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۵.

22 سوره مریم (۱۹) ذیل آیه ۵۸.

3 انوار ملکوت، ج ۱، ص ۲۰۳.

«هرگاه آیات خدای رحمان بر آنها تلاوت شود، با گریه (شوق و محبت) روی اخلاص به خاک می‌نهند!»

4 دیوان حافظ، طبع پژمان، غزل ۴۱۶:

ای آفتاب آینه دار جمال تو *** مشک سیاه مجمره گردان خال تو

طرفی ذات را نشان می‌دهد و از طرفی در آن آئینه و در آن اسم تمام این آئینه‌ها و تمام این آیات مندرک است. و عجیب آیه‌ای است **(فَأَرْبُءُ الْآيَةِ الْكُبْرَى)**.

لزوم حرکت انسان به سوی خدا برای دیدن تمام مراتب هستی

پس بنابراین ما امشب از این دو طریق استدلال کردیم که قرآن مجید بالصّراحة می‌گوید: لقاء خدا هست: یکی از ناحیه آیات و نشانه‌ها؛ یکی از ناحیه همان آیاتی که دلالت می‌کند بر انحصار سمع و بصر و علم و قدرت و ... در ذات مقدّس پروردگار؛ که بایستی انسان در مقام علم و عمل یک کمی حرکت بکند تا اینکه کم‌کم به حول و قوّه خدا جنبه‌های خودبینی از او بیرون برود و جنبه‌های خدا بینی پیدا بشود.

حقّ بین نظری باید، تا روی تو را ببند *** چشمی که بود خود بین، کی روی تو را ببند¹
هرچه از خودبینی کم بشود به خدا بینی اضافه می‌شود، و هر چه به خودبینی اضافه بشود جنبه آیتیت کم می‌شود، انسان خدا را نمی‌بیند. شما آئینه خیلی خوب را دست بگیر و خرابش کن، پشت جیوه‌اش را چیزی بمال و خرابش بده، این‌قدر در این آئینه خطوط نامناسبی پیدا می‌شود که شما بعضی اوقات صورت خود را نگاه می‌کنید وحشت می‌کنید، آئینه را زمین می‌زنید، می‌شکنید، آئینه دیگر نیست. انسان هم در اثر معصیت همین‌طور می‌شود، آن‌قدر جنبه خودبینی و استکبار و استقلالش زیاد می‌شود، که دیگر نمی‌تواند خدا را نشان بدهد، اما در جنبه طاعت اگر برود جلو، این خودبینی‌اش کم می‌شود و خدایین می‌شود.

در آ در وادی ایمن که ناگاه *** درختی گویدت **(إِنِّي أَنَا اللَّهُ)**
رمد دارد دو چشم اهل ظاهر *** که از ظاهر نبیند جز مظاهر
مُحَقِّق را که وحدت در شهود است *** نخستین نظره بر نور وجود است
دلی کز معرفت نور و صفا دید *** ز هر چیزی که دید، اوّل خدا دید
جهان جمله فروغ نور حق‌دان *** حق‌اندر وی ز پیدائیس پنهان
زهی نادان که او خورشید تابان *** به نور شمع جوید در بیابان
عَلَم چون بر فراز شاه پَرخوار *** چراغ آنجا نماید چون شب تار
فرشته گرچه دارد قرب درگاه *** ننگجد در مقام لی مع الله
چو نور او ملک را پر بسوزد *** خرد را جمله پا و سر بسوزد²
خلاصه انسان باید به سوی خدا حرکت کند تا از تمام مراتب هستی بگذرد.

¹ دیوان اشعار سید عماد الدین نسیمی.
² فراز هائی از دیوان گلشن راز، شیخ محمود شبستری.